

نشریه دانشکده ادبیات
و علوم انسانی دانشگاه تبریز
سال ۴۶، پائیز ۱۳۸۲
شماره مسلسل ۱۸۸

بازتاب آگاهیهای تاریخی از اروپا در شعر فارسی (از قرن ششم تا قرن دوازدهم هجری)*

مقصود علی صادقی**

E-mail: msadegi@tabrizu.ac.ir\

چکیده

یادکرد از مردمان و سرزمینهای مختلف در شعر فارسی، بازتاب آگاهیهای شاعران از موضوعات یاد شده است. مردم و سرزمین اروپا از روزگاران گذشته معمولاً در میان شاعران پارسی‌گوی نامی آشنا داشته‌اند. از حدود قرن ششم هجری شاعران ایرانی از اروپا و اروپاییان با نامهای مصطلح جدید، بویژه فرنگ و فرنگی در اشعار خود یاد کرده‌اند. در این نوشته سعی شده است مجموعه‌ای از تصورات مثبت و منفی شاعران ایرانی نسبت به اروپائیان از قرن ششم تا دوازدهم هجری بررسی گردد.

واژگان کلیدی: اروپا، فرنگ، فرنگی، کفر، غزا، قید فرنگ، صورت فرنگ.

*- تاریخ وصول ۸۲/۵/۷ پذیرش نهایی ۸۲/۹/۲۲

** - استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

مقدمه

اقوام، ملت‌ها و سرزمین‌های مختلف هر یک در فرهنگ ایرانی و به تبع آن در شعر فارسی، نماد مفهوم یا مفاهیمی ویژه‌اند. این نمادها به صورت اصطلاحات خاص در ادب فارسی نمایان می‌شود. شناخت این گونه اصطلاحات از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند نشانگر نوع آگاهی و تصور مردمان ایرانی روزگاران گذشته از دیگر اقوام باشد. اصطلاحاتی مانند صورتگر چین، مشک تتر و ختن، آهوی ختا، عقیق یمن و ... در ادب فارسی می‌تواند بخشهایی از روابط ایرانیان را با ملل دیگر در گذشته بازگو کند. از جمله اقوامی که نام و یاد آنها در شعر فارسی دارای جایگاه در خور توجهی است اروپائیانند. اینان از قرن‌ها پیش تا روزگار معاصر، در میان ایرانیان عمده‌تأ با نام فرنگ و فرنگی شناخته شده‌اند. پیش از این شادروان دکتر ذبیح الله صفا در «تاریخ ادبیات در ایران»، به مناسبت بحث از شعر فارسی دوره صفویه، بررسی اجمالی و کوتاهی را از بازتاب فرنگ در شعر شاعران دوره یاد شده انجام داده است، (صفا، ۱۳۶۲، ج ۵، صص ۵۷-۵۹) که بیشتر موضوع افزایش کاربرد اصطلاحات فرنگ و فرنگی و مانند آن را به عنوان پدیده‌ای نو در شعر عصر صفوی دربرمی‌گیرد. دکتر ناصر تکمیل همایون نیز در بخشی از مقاله «آشنایی با افرنج» (تکمیل همایون، ۱۳۶۶، صص ۲۵۰۶-۲۵۳۱) که به مقوله کلی شناخت ایرانیان و دیگر مسلمانان از فرنگ اختصاص دارد، پاره‌ای از ابیات شاعران پارسی‌گوی را که در آنها ذکری از فرنگ رفته، بیان کرده است که عمده‌تأ همان موارد مورد اشاره دکتر صفا می‌باشد. در نوشته حاضر ضمن استفاده از این موارد سعی شده است موضوع یاد شده در محدوده زمانی گسترده‌تری یعنی از آغاز بازتاب چنین موضوعی در شعر فارسی تا پایان روزگار صفویه، ارزیابی و علاوه بر احصای دقیقتری از ایماژهای فرنگ در شعر فارسی و دسته‌بندی موضوعی آنها، تحولاتی که در شعر شاعران عصر صفوی در مورد این موضوع رخ داده است، بررسی گردد.

ایرانیان از روزگار باستان کم و بیش با بخشهایی از اروپا تماس و آشنایی داشته‌اند. نخستین این سرزمینها، یونان و پیرامون آن و آنگاه سرزمین امپراطوری روم بوده است. از این رو در نوشته‌های ایرانی تا قرون نخستین اسلامی معمولاً یادکرد از اروپا به عنوان یک واحد جغرافیایی، بیشتر تحت عناوین یونان و روم صورت می‌گرفته است. اما از حدود قرن ششم هجری بتدریج واژه‌ای جدید برای نامیدن اروپا و اروپاییان در میان مسلمانان و از جمله ایرانیان، مصطلح گردید. این واژه که همان کلمه فرنگ بود معمولاً به صورت افرنگ و معرب آن فرنج، افرنج و افرنجه نیز بکار می‌رفته است. این نام که تا پیش از قرن ششم نیز در میان مسلمانان و از جمله ایرانیان شناخته شده بود، به معنای نامی معادل همه یا بخش اعظم اروپا بکار نمی‌رفت بلکه در آثار تاریخی و جغرافیایی مسلمانان صرفاً به بخشهایی از فرانسه کنونی و اطراف آن اطلاق می‌گردید. (ابن خردادبه، ۱۳۷۰، صص ۷۰، ۱۲۸، ۱۳۷) اما از قرن ششم هجری مسلمانان آن را ابتدا برای نامیدن همه اروپا به جز روم شرقی و اندلس اسلامی به کار بردند و پس از آن ظاهراً از قرن نهم هجری با از بین رفتن امپراطوری روم شرقی به دست ترکان عثمانی و اخراج مسلمانان از اندلس قلمرو اروپای مسیحی کلاً نزد مسلمانان با این نام و مشتقات آن شناخته شد.

آغاز تعمیم نام فرنگ بر غالب سرزمینهای اروپایی در نزد ایرانیان و دیگر مسلمانان را ظاهراً باید از اوایل قرن ششم هجری به این سو دانست. این واقعیت به احتمال قوی ناشی از آغاز جنگهای صلیبی در اواخر قرن پنجم هجری است و در بیشتر این جنگها، فرانکها (فرانسویان) نقش اساسی داشتند. تا قرن ششم هجری کمتر یادی از فرنگ در شعر فارسی به چشم می‌خورد و در آثار بزرگ شعر فارسی تا قرن یاد شده، به ویژه شاهنامه فردوسی، ذکری از این نام نرفته است. در میان شعر شاعران پیش از قرن ششم، تنها در دو رباعی منسوب به ابوسعید ابوالخیر، عارف معروف قرن چهارم و پنجم، یادی از فرنگ دیده

می‌شود که با تحقیقاتی که درباره ابوسعید در عصر ما به انجام رسیده است، می‌توان اشعار منسوب به وی را از جمله رباعیات سرگردان دانست و انتساب آنان را به شاعر یادشده مردود شمرد. (شفیعی کدکنی، مقدمه اسرارالتوحید، ۱۳۷۱، ۱۱۵-۱۰۵) و بنابراین، دو رباعی یادشده منسوب به ابوسعید ابوالخیر را نیز قاعداً باید از آن شاعر یا شاعرانی دیگر دانست که بنابر آنچه در پی خواهد آمد، نمی‌توانند متعلق به پیش از قرن ششم هجری باشند. یکی از دو رباعی مذکور به عالم معروف قرن دهم و یازدهم، شیخ بهائی، نیز نسبت داده شده است:

برچهره ندارم ز مسلمانی رنگ برمن دارد شرف سگ اهل فرنگ
آن روسیهم که باشد از بودن من دوزخ را ننگ و اهل دوزخ را ننگ

(ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۷۰، ۵۴، بهائی، بی‌تا، ۸۷۸)

از قرن ششم هجری واژه فرنگ با کاربردهای ویژه در ادب فارسی نمایان می‌شود. اتفاقاً نخستین موارد کاربرد این نام در شعر شاعران قرن ششم توأم با گونه‌ای اشاره به جنگهای صلیبی در سرزمین فلسطین است. خاقانی شروانی شاعر معروف این قرن از جمله نخستین شاعران پارسی‌گوی است که در قصیده‌ای در ستایش اتابک مظفرالدین قزل ارسلان ایلدگر. بدین‌گونه از فرنگ یاد می‌کند:

سگبانت شه فرنگ یابم دربان شه عسقلان بینم

(خاقانی، بی‌تا، ص ۲۷۰)

گویا منظور از شه فرنگ در اینجا، با توجه به «شه عسقلان» (از شهرهای فلسطین) در کنار آن، فرمانروایان صلیبی مستقر در فلسطین باشد. گواه این معنی بیتی از نظامی گنجوی دیگر شاعر معاصر خاقانی، در شرف نامه است که به خوبی تلازم فرنگ با جنگهای صلیبی

و سرزمین فلسطین (محل جنگهای صلیبی) را نشان می‌دهد. تصادفاً این شعر نظامی نیز در ستایش اتابک نصره الدین، دیگر اتابک خاندان ایلدگری آذربایجان است:

فرنگ فلسطین و رهبان روم پذیرای فرمان مهرش چو موم
(نظامی، ۱۳۶۶، ۱۳۲۶)

این واقعیت را در اشعار مولانا، شاعر قرن هفتم، نیز آشکارا می‌توان دید. از جمله در ابیات زیر:

در قدس دلت چو خوک دیدی ملک قدست فرنگ دارد
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۸۹)

در آن بزم قدسند ابدال مست نه قدسی که افتد بدست فرنگ
(مولوی، ج ۳، ۱۴۴)

که لشکرهای اسلام شه ما را درون قدس ز نصرت‌های یزدانی بر آن افرنگ هنگستی
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۵، ۲۴۱)

بازتابی از همین رویاروییهای مسلمانان و فرنگیان صلیبی در فلسطین را در حکایتی از گلستان سعدی دیگر شاعر معاصر مولوی که نشانگر اسارت او به دست فرنگیان است، می‌توان مشاهده کرد. (سعدی، ۱۳۷۹، صص ۷۸-۷۹). بدین ترتیب نخستین تصویر اروپائیان یا فرنگان نزد شاعران ایرانی، مردمانی کافر پیشه از نوع کافران حربی است. از این رو گویا از همین روزگاران، فرنگ و فرنگی مترادف کافرستان و کافری مطلق در ادب فارسی به کار رفته است. بعید نیست در ادوار پس از فروکش کردن جنگهای صلیبی نیز، رویاروییهای حکومت مسلمان عثمانی با اروپائیان به تداوم این تصور دامن زده باشد. نمونه‌هایی از این برداشتها را در ابیات زیر می‌توان دید:

مولوی:

گر کافری می جویدت ورمومنی می شویدت

این گو برو صدیق شو و آن گو برو افرنگ شو

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۵، ۱۳)

چه افرنگ عقلی که بود اصل دین

چه حلقه است بر در در آن کوی و دنگ

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۳، ۱۴۴)

اهلی شیرازی:

روشن شود به صیقل تیغت چو آفتاب

گر زنگ کفر از در چین است تا فرنگ

(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴، ۴۸۲)

صائب تبریزی:

امید رحم بود کفر از آن خدا ناترس

که گربه کعبه رود از فرنگ می آید

(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ۱۹۲۸)

حسین بیگ تهرانی معاصر نصر آبادی، ضمن بکارگیری همین مضمون، سرخ رویی

فرنگیان را نیز با اصطلاح «لاله رنگ» یاد آوری می کند (متی، ۱۹۹۸، ۲۳۱):

کافری از فرنگ می آیی

تا ز می لاله رنگ می آیی

می کشی تا به تنگ می آیی

نیست یک ذره رحم در دل تو

(نصرآبادی، ۱۳۶۱، ۲۰۶)

ملا واثق نیشابوری، دیگر معاصر نصرآبادی، از اینکه در کافرستان فرنگ، قبله‌نما ساخته می‌شد ابراز شگفتی کرده است. گویا در آن زمان قطب‌نماهایی از کشورهای اروپایی به جهان اسلام وارد می‌شده که دارای کاربرد قبله‌نمائی هم بوده است:

از عالم عاری ز عمل راهنمایی چون قبله‌نما ساختن اهل فرنگ است
(نصر آبادی، ۱۳۶۱، ۳۱۵)

حزین لاهیجی :

ای نور دیده را به غبار تو التجا خاک درت به کعبه دلها دهد صفا
هرگز ندیده است کسی کعبه در فرنگ در مرو، مروه کی شده و در حبش صفا
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸، ۶۵)

خاطره تلخ رویاروییهای سخت و طولانی مسلمانان با فرنگیان صلیبی، به صورت یادآوری سختیهای اسارت در دست فرنگیان و به عنوان نماد سخت‌ترین گرفتاریها، در شعر شاعران قرن هفتم به بعد با گستردگی بازتاب یافته است، در همین کاربرد اصطلاحاتی همچون قید فرنگ، بند فرنگ، اسارت فرنگ، زندان فرنگ و مانند آن به کار رفته است:

سعدی :

در قید فرنگ^(۱) غل به گردن دیدن به زآنکه به جای دوست دشمن دیدن
(سعدی ، ۱۳۷۹، ۶۲۲)

اوحدی مراغه‌ای:

بس جهودی می‌کشم گوئی مرا با اسیران از فرنگ آورده ای
(اوحدی ، ۱۳۴۰، ۳۶۷)

نبیند این همه خواری که از تومن دیدم مجاهدی که به شهر فرنگ اسیر شود
(اوحدی، ۱۳۴۰، ۲۰۸)

بیشترین کاربرد این اصطلاح را می‌توان در اشعار شاعران روزگار صفوی به ویژه صائب تبریزی مشاهده کرد. نمونه‌هایی در زیر ذکر می‌شود:

صائب تبریزی:

حال دل در حلقه آن زلف می‌داند که چیست هر مسلمانی که در قید فرنگ افتاده است
(صائب، ۱۳۶۵، ج ۲، ۵۶۸)

اندکی دارد خیر از حال دل در بند زلف هر مسلمانی که افتاده است در قید فرنگ
(صائب، ۱۳۶۸، ج ۵، ۲۵۱۸)

به قید رسم گرفتار شد دل صائب مباد هیچ مسلمان اسیر قید فرنگ
(صائب، ۱۳۶۸، ج ۵، ۲۵۲۲)

داشت خودداری مرا یک چند در قید فرنگ بی خودی آزاد کرد از قید خودداری مرا
(صائب، ۱۳۶۴، ج ۱، ۹۳)

چون شود مانع مرا از سیر، زنجیر جنون من که از قید فرنگ عقل بیرون جسته‌ام
(صائب، ۱۳۶۸، ج ۵، ۲۵۴۹)

ز قید عقل مرا هر که می‌کند آزاد اسیری از کف اهل فرنگ می‌گیرد
(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ۱۸۲۹)

طرزی افشار:

با من دل خسته ای دلدار جنگیدن چرا؟ تو غزال گلشن حسنی پلنگیدن چرا؟
با مسلمانان مسکین کافریدن بهر چه؟ با گرفتاران مستضعف فرنگیدن چرا؟

(طرزی افشاری، ۱۳۳۸، ۷)

میرزا محمد حسین نورس:

یا رب از قید فرنگم وارهان دل به جان، جان را به جانان ده نشان
(مجموعه منشآت و مکاتیب، ش ۲۵۰۶، ۲۰)

همین کافرکشی فرنگیان در نظر مسلمانان و جنگهای سخت دو طرف با یکدیگر باعث شد تا جهاد یا اصطلاحاً «غزا» با فرنگان به عنوان تمثیل مجاهده مسلمانان با کافران در شعر فارسی به کار رود. چنانکه سعدی در همین مضمون می گوید:

کسی گفتش ای یار شوریده رنگ تو هرگز غزا کرده ای در فرنگ
(سعدی، ۱۳۷۹، ۳۰۹)

و کلیم همدانی (کاشانی) این معنا را بدین گونه یادآور می شود:

کافرستان در درون داری سری در جیب کش تا فرنگستان چرا باید شد از بهر غزا
(کلیم، ۱۳۶۹، ۷)

در دوره مورد گفتگو در کنار تصویرهای نوعاً تنفرآمیز از فرنگ و فرنگیان تصاویری خوشایند نیز در شعر فارسی انعکاس می یابد. تفاوت نژادی و ویژگی های ظاهری اروپائیان در نظر ایرانیان از جمله شاعران ایرانی به عنوان خصوصیتی برجسته که نمایانگر زیبایی فرنگیان است، متجلی می شود و اینان بعنوان نمونه های زیبایی در شعر فارسی یاد می شوند. بیشترین نمود این واقعیت در شعر شاعران روزگار صفوی رخ نموده است که به احتمال قوی ناشی از افزایش تماسهای ایرانیان با اروپاییان، در دوره یاد شده می باشد.

در این روزگار گاه اتفاق می افتد که سراسر یک قطعه شعر همراه با ذکر فرنگ و فرنگی است. نمونه ای از این گونه اشعار، غزلی است از ملا اسماعیل ذبیحی معاصر نصر آبادی با مطلع زیر:

دارم دلی از چشم سیاه تو فرنگی و حششی تر از آهوی نگاه تو فرنگی
(نصر آبادی، ۱۳۶۱، ۲۹۹-۳۰۰)

و نمونه‌های دیگر چنین یادکردی از فرنگیان در روزگار صفویان:
صائب:

فرنگی طلعتی کز دین مرا بیگانه می سازد اگر در کعبه رو می آورد بت خانه می سازد
(صائب، ۱۳۶، ج ۳، ۱۴۶۶)

میرزا بسمل (معاصر نصر آبادی):

هست خاطر جویی معشوق شرط عاشقی هر که می خواهد بت خود را فرنگی می شود
(نصر آبادی، ۱۳۶۱، ۱۱۰)

میرزا سید علی سبزواری (معاصر نصر آبادی):

نمود می شفقی چهره فرنگ ترا به ناز بالش گل تکیه داد رنگ ترا
(نصر آبادی، ۱۳۶۱، ۹۷)

میرزا جلال اسیر (معاصر نصر آبادی):

از فرنگی نرگسی تیرنگاهی خورده‌ایم شمع سبزی بر سر لوح مزار ما زیند
(نصر آبادی، ۱۳۶۱، ۹۵)

اندکی پیش از روی کار آمدن صفویان گویا در حکمرانی آق قویونلوها بر ایران، در
زمانه‌ای که رفت و آمدهای سیاسی تجاری میان ایران و بخشهایی از اروپا از جمله
جمهوری ونیز ایتالیا رونق گرفته بود ظاهراً بازرگانان اروپایی متاع جدیدی را به ایران

آوردند که ایرانیان آن را نخست «شیشه فرنگ» و سپس عینک نامیدند. انعکاسی از این رخداد را در شعر شاعران قرن نهم هجری به بعد می‌توان دید. عبدالرحمن جامی از جمله نخستین شاعران ایرانی است که از این رهاورد فرنگیان یاد می‌کند:^(۲)

از دو چشم من نیاید هیچ کار / از فرنگی شیشه تاگشته چهار
(جامی، ۱۳۷۶، ۱۰۹)

افزایش برخوردها و پیوندهای ایرانیان با اروپاییان در عصر صفوی باعث شد تا برای نخستین بار مضامینی نو و قابل توجه مرتبط با فرنگ و فرنگی در شعر شاعران فارسی گوی این روزگار انعکاس یابد. افزایش این گونه اصطلاحات و تنوع آنها در شعر روزگار صفویه خود نشانگر افزایش نسبی آگاهی‌های ایرانیان از مغرب زمین در دوران یاد شده است. از جمله چنین اصطلاحاتی که برای نخستین بار در این زمان در شعر فارسی رایج می‌شود، «می پرتکال» است. به احتمال زیاد این اصطلاح پس از آمدن پرتغالیان به جنوب آسیا و از جمله استقرار آنها، در جزایر و بنادر ایرانی خلیج فارس و آشنایی ایرانیان با آنها، وارد ادبیات عصر صفویه شده است. حزین لاهیجی در قصیده‌ای بلند در مدح امام رضا(ع) بدین گونه از می پرتکال یاد می‌کند:

ساقی به جرعه ریز می پرتکال را / تا این سفال کهنه بهار ختن شود
(حزین، ۱۳۷۸، ۱۱۵)

حزین گویا در سرودن این بیت نظری به بیت زیر از غنی کشمیری شاعر پارسی‌گوی مقیم هند داشته است:

ساقی به جام ریز می پرتکال را / ماه تمام ساز به یک شب هلال را
(تکمیل همایون، ۱۳۶۶، ۲۵۲۳)

در پاره‌ای موارد نیز شاعران عصر صفوی از اصطلاح «تیغ فرنگی» یاد کرده‌اند که در شعر قاعداً اصطلاحی نو است.^(۳) از جمله قدسی مشهدی در مثنوی بلندی بنام «مشکلات راه کشمیر و کوه پیر پنجال» چنین می‌گوید:

رهی پیچیده تر از موی زنگی به تنندی چون دم تیغ فرنگی
(قدسی مشهدی، ۱۳۷۵، ۷۸۰)

«فرنگی» در دوره صفویه همچنین، نام یکی از اقلام هفتگانه نقاشی بوده است (قمی، ۱۳۵۲، ص ۱۳۲). از این رو گاهی با ایهام به معنی اخیر در شعر فارسی روزگار یاد شده بکار رفته است. عبدی بیگ شیرازی در شعری راجع به «عمارت و باغ سعادت آباد قزوین» در عهد شاه طهماسب اول چنین می‌گوید:

کار گل و لاله بر آمد به ابر^(۴) از دل بیننده برانداخت صبر
ساخته صد شاخچه نقش از میان راه فرنگی زده اسلامیان^۵
(عبدی بیگ شیرازی، روضه الصفات، ۱۹۷۴، ۳۲)

همو این مضمون را در توصیف «باغ بهرام میرزا و خانه شروانی» در قزوین بکار برده است:

نقش به هفت اصل در او فصل فصل همچو سپهری است در او هفت اصل
رونق اسلامی اسلامیان^(۵) کرده خطاهای فرنگی عیان
(عبدی بیگ شیرازی، روضه الصفات، ۱۹۷۴، ۵۰)

شاعران عهد صفوی همچنین نخستین شاعران ایرانی‌اند که برتری نقاشی فرنگی و جنبه ایده‌آلی آن را در اشعار خود متذکر شده آن را در کنار نقاشی چینی که پیشتر ایده‌آل ایرانیان بود، قرار داده‌اند. این واقعیت از آنجا ناشی می‌شود که در روزگار صفویان در اثر

افزایش رفت و آمدهای اروپاییان به ایران، ایرانیان با نقاشی اروپایی آشنا شدند. بازتابی از این آشناییها را در ابیات زیر می توان مشاهده کرد:

اهلی شیرازی:

چون قصه مصور چین و فرنگی است دعوی چه می کند به تو ای دلبر آینه
(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴، ۵۰۶)

عبدی بیگ شیرازی:

دگر سحر سازان ملک فرنگ کز ایشان جهان را بود آب و رنگ
که تصویرشان جان ندارد به تن ز حیرت نگویند با کس سخن
ندانم به صورت چه فن می کنند که گویی به آدم سخن می کنند
(عبدی بیگ شیرازی، آئین اسکندری، ۱۹۷۷، ۱۰۴)

قدسی مشهدی:

چنین بماند اگر حسن شاهدان چمن نیاورند دگر صورت از دیار فرنگ
(قدسی مشهدی، ۱۳۷۵، ۱۹۷)

همچنین برای نخستین بار، اما به ندرت، در شعر شاعران صفوی اصطلاحی به چشم می خورد که نشان دهنده آگاهی ایرانیان از صنعت چاپ، که صنعتی اروپایی است، می باشد. آنان از این صنعت با اصطلاح کمتر شناخته شده «قالب زنی» یاد کرده اند. علی قلی جدیدالاسلام کشیش و مبلغ پرتغالی که در ایران به اسلام گروید مکرر در آثار منشور فارسی خود این اصطلاح را به معنای چاپ بکار برده است. (جدیدالاسلام، ۱۳۷۵، ۳۶)

میرزا صدرا از شاعران اواخر صفویه نیز از این اصطلاح چنین یاد می کند:

به ظاهر می کشند ارباب صورت اهل معنی را به قالب می زند دایم فرنگی نقش عیسی را
(نصرآبادی، ۱۳۶۱، ۱۱۱)

نتیجه

تصویری که شاعران پارسی‌گوی از اروپا تحت عنوان فرنگ به دست می‌دهند نشانه آگاهی‌های کلی و مجمل و نه دقیق و مفصل آنان از سرزمین و مردمان قاره یاد شده است. تصویری که از آغاز تحت تأثیر وقوع جنگ‌های صلیبی میان اروپاییان مسیحی و مسلمانان با گونه‌ای ابراز تنفر شدید درآمیخته بود و براساس آن فرنگیان از زمره کافرکیش‌ترین مردمان به حساب می‌آمدند. به تدریج در کنار این چهره ناخوشایند، جلوه‌هایی دیگر از فرنگ نیز در شعر فارسی رخ نمود. در این چهره اخیر فرنگ ابتدا به عنوان موطن خوبرویان و آنگاه سرزمین برخی امتعه، هنرها و فنون مفید قلمداد گردید. اوج چنین تصاویری از اروپا مربوط به روزگار صفویه است که دوران گسترش مناسبات ایران و اروپا می‌باشد.

یادداشتها

- ۱- در میان ایرانیان گویا «قید فرنگ» به عنوان نام مصطلح گونه‌ای قید (غل، دستبند یا پای‌بند) منسوب به فرنگستان نیز بوده است. ر.ک: (شاد، فرهنگ آندراج، ج ۴، ص ۳۳۰۷).
- ۲- برای بحثی در این باره ر.ک: (نوائی، ایران و جهان، ص ۱۱۶).
- ۳- در آثار برخی از جغرافی‌نویسان ایرانی پیش از دوره صفویه به مرغوبیت تیغهای فرنگی اشاره شده است. به عنوان نمونه ر.ک: (قزوینی، آثار البلاد و اخبارالعباد، ج ۲، صص ۲۱۳-۲۱۴).
- ۴- ابر نام یکی از اقلام هفتگانه نقاشی است. ر.ک: (قمی، گلستان هنر، ص ۱۳۲).
- ۵- اسلامیان ایهامی است به قلم اسلامی یا اسلیمی که از اقلام هفتگانه نقاشی است. ر.ک: (قمی، همان).

منابع

- کتابها:

- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله. **المسالک و الممالک**، ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو، چاپ اول، بی نا، تهران، ۱۳۶۵.
- ابوسعید ابوالخیر، فضل الله. **سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر**، به تصحیح سعید نفیسی، چاپ چهارم، کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۷۰.
- اوحدی اصفهانی (مراغی)، رکن الدین. **کلیات اوحدی اصفهانی**، به تصحیح سعید نفیسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۰.
- اهلی شیرازی. **دیوان اهلی شیرازی**، به کوشش حامد ربانی، کتابفروشی سنایی، تهران، ۱۳۴۴.
- بهائی، شیخ بهاء الدین محمد عاملی. **کلیات اشعار و آثار فارسی**، به کوشش غلامحسین جواهری، کتابفروشی محمودی، بی جا، بی تا.
- جامی، عبدالرحمن. **سلامان و ابسال**، تصحیح زهرا مهاجری، نشرنی، تهران، ۱۳۷۶.
- جدیدالاسلام، علی قلی. **سیف المومنین فی قتال المشرکین**، به کوشش رسول جعفریان، چاپ اول، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۵.
- حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی. **دیوان حزین لاهیجی**، به تصحیح ذبیح الله صاحبکار، چاپ اول، نشر سایه، تهران، ۱۳۷۸.
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی. **دیوان خاقانی شروانی**، به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، کتابفروشی زوار، تهران، بی تا.
- سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله. **کلیات سعدی**، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، چاپ دوم، انتشارات دوستان، تهران، ۱۳۷۹.

- شاد، محمد پادشاه. فرهنگ آندراج، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، کتابخانه خیام، تهران، ۱۳۳۵-۱۳۳۶.
- شاردن، ژان. سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، چاپ اول، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۹.
- صائب تبریزی، محمدعلی. دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴-۱۳۶۸.
- صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران، چاپ اول، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۲، (ج ۵، بخش ۱).
- طرزی افشار. دیوان طرزی افشار، تصحیح محمد تمدن، چاپ دوم، کتابفروشی ادبیه، تهران، ۱۳۳۸.
- عبدی بیگ شیرازی (نویدی)، زین العابدین علی. آیین اسکندری، با مقدمه ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، انتشارات دانش، مسکو، ۱۹۷۷م.
- _____ . روضه الصفات، تصحیح ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، انتشارات دانش، مسکو، ۱۹۷۴م.
- قدسی مشهدی، حاجی محمد جان. دیوان قدسی، تصحیح محمد قهرمان، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۵.
- قزوینی، زکریا بن محمد. آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مرادبن عبدالرحمن، تصحیح دکتر محمد شاهرادی، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
- قمی، قاضی احمد. گلستان هنر، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲.

- کلیم همدانی (کاشانی)، ابوطالب. دیوان کلیم همدانی، تصحیح محمد قهرمان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
- مجموعه منشآت و مکاتیب، نسخه خطی شماره ۲۵۰۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی (میکرو فیلم شماره ۲۲۲۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ظاهراً گردآوری یا به قلم میرزا محمدرضا واقعه نویس).
- مولوی، جلال الدین محمد. کلیات شمس تبریزی، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- میهنی، محمدبن منور. اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۱.
- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر. تذکره نصرآبادی، با تصحیح وحید دستگردی، چاپ سوم، انتشارات مروی، ۱۳۶۱.
- نوائی، عبدالحسین. ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، چاپ اول، نشر هما، تهران، ۱۳۶۴.

مقالات:

تکمیل همایون. «آشنائی با افرنج»، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۵، تهران، ۱۳۶۶.

Matthee, Rudi, "*Between aloofness and fascination: Safavid view of the west*", Iranian studies, Vol.۳۱, n.۲, ۱۹۹۸, p.p. ۲۱۹-۲۴۷.